

شفافیت در تصمیم گیری

این روزها بسیاری معتقدند که شیوه مدیریت و تصمیم‌گیری برای مقابله با همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ و کنترل روند شیوع ویروس کرونا به‌عنوان نحوه مواجهه با یک بحران تجربه موفق



ناصر اجمانی
فعال سیاسی
اصولگرا

بوده است که می‌توان آن را در تصمیم‌گیری‌های دیگر و مواجهه با مسائل موجود در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به‌کار گرفت. برای چرایی این اعتقاد شاید ابتدا لازم باشد که به چگونگی تشکیل

این ستاد بپردازیم.

وقتی همه‌گیری کرونا در ایران شروع شد، ابتدا مسئولیت و مدیریت امر صرفاً بر عهده وزارت بهداشت قرار گرفت. اما به محض گذشت مدت کوتاهی همگان به این نتیجه رسیدند که مسئولیت مقابله با چنین بحرانی را صرفاً نمی‌توان بر دوش یک نهاد قرار داد. زیرا اولاً دستگاه‌های دولتی متعددی با ابعاد مختلف این بحران و تبعات آن مرتبط بودند اما بر اساس قوانین و ضوابط سازمانی خود نمی‌توانستند از وزارت بهداشت فرمانبرداری کنند. در ثانی نهادهای دیگری که الزاماً نهادهای دولتی محسوب نمی‌شدند مانند نهادهای مذهبی نیز در این امر دخیل بودند و می‌توانستند در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر باشند. به این دلایل بسرعت این نتیجه گرفته شد که باید در سطحی بالاتر، یک ستاد تشکیل شود. در نتیجه ستاد ملی مقابله با کرونا به ریاست شخص رئیس جمهوری و عضویت تمامی نهادهای مرتبط از قوه مجریه و غیر قوه مجریه یعنی از قوه قضائیه و نیروی انتظامی، نیروهای مسلح، نهادهای مذهبی و صدا و سیما شکل گرفت و متولی انجام یک کار ملی شد.

به باورم تجربه این ستاد و ویژگی‌های حاکم بر آن در مسائل متعدد دیگری قابل پیاده‌سازی است. اگر چه توقع نمی‌رود که در همه مدل‌های الگوبرداری شده الزاماً رئیس جمهوری حضور داشته باشد. اما اینکه در تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی یا اجتماعی که فوریت دارند و نمی‌توان کار را معطل روند معمول تصمیم‌گیری و بوروکراسی مرسوم حاکم کرد مجموعه‌ای از تمام نهادها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی و خصوصی مرتبط تشکیل دهیم می‌تواند اقدامی راهگشا باشد.

در چنین مجموعه‌ای حتی می‌توان از حضور نهادهای غیر مرتبطی مانند قوه قضائیه و نهادهای امنیتی و انتظامی استقبال کرد. زیرا اگر این نهادها از ابتدا در جریان کار قرار گیرند و خود بخشی از روند تصمیم‌گیری باشند می‌توانند در ادامه با ایراداتی که ممکن است به وجود بیاید برخورد همراهمان‌تر و مؤثرتری داشته باشند. البته شاید گفته شود که ما در کشور مجموعه‌های مشابهی مانند شورای عالی اقتصاد یا شورای عالی انقلاب فرهنگی و... را تجربه کرده‌ایم. اما اغلب این شوراها از مدیران دولتی ذریط یا چهره‌های منتصبی که در هیچ نهاد دولتی و غیر دولتی مسئولیت ندارند تشکیل شده‌اند. اما نهادهای دیگری که ممکن است به نحوی در موضوع ذینفع باشند یا دیدگاهی داشته باشند حضور ندارند. به همین دلیل معتقدم مدل ستاد ملی

کرونا می‌تواند تا حدود قابل توجهی در عرصه‌های دیگر کشور کمک‌کننده باشد.

ویژگی دیگری که ستاد ملی مقابله با کرونا را به مدلی نوین و متفاوت تبدیل کرد پخش بخش‌هایی از این جلسات به‌صورت مستقیم از صدا و سیما بود. اقدامی که سبب شد مردم هم در جریان نحوه تصمیم‌سازی‌های این ستاد قرار بگیرند.

منبای چنین تصمیمی این بود که تصمیم‌گیرندگان معتقد بودند مجری اصلی تصمیمات‌شان در نهایت مردم هستند و نه هیچ کس دیگری. اعتقادی که با وجود تأثیر و تأثر همه، دیگر تصمیم‌ها در زندگی مردم و نقش مردم در اجرایشان گویا چندان جدی گرفته نمی‌شود.

علاوه بر آنکه گویا شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها در بسیاری از سطوح و نهادها به نوعی هنجارشکنی محسوب می‌شود.

حال باید پرسید چه اشکالی دارد که جز در موارد بسیار محرمانه مردم در جریان محتوای جلسات نهادهایی همچون: جلسات مسئولان عالی قوه قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، هیأت وزیران یا شورای نگهبان قرار گیرند؟

بسیاری از این جلسات قابلیت آن را دارند که به‌طور مستقیم از رسانه ملی منتشر شوند یا به طور مستقیم از طریق حضور اصحاب رسانه در اختیار مردم قرار گیرند. چنین رویکردی زمینه عدم همکاری، مقاومت مدنی و بالاتر از آن احتمال اعتراض آنها به تصمیم‌گیری‌ها را کاهش می‌دهد. همچنین زمینه توطئه‌های رسانه‌ای در شانمان را منتفی می‌سازد. مردم متوجه می‌شوند که درباره هر موضوع بحث‌های موافق و مخالف جدی صورت گرفته و اینگونه نیست که یک نفر بنشیند و تصمیمی را دیکته کند.

نتیجه تالی این شفافیت همچنین می‌تواند منطقی‌تر شدن تصمیم‌گیری‌ها باشد. زیرا من نوعی اگر احساس کنم در یک اتاق در بسته با چند نفر صحبت می‌کنم و این سخنان به هیچ وجه در بیرون انعکاس پیدا نمی‌کند یک گونه موضع‌گیری می‌کنم و اگر بدانم چند لحظه بعد در اختیار عامه مردم قرار می‌گیرد گونه دیگری موضع‌گیری می‌کنم.

چنین ویژگی‌هایی که در مدل مدیریتی طرح‌ریزی شده برای مقابله با کرونا یافت می‌شود این نتیجه را به ذهن متبادر می‌کند که می‌توان از این مدل برای راه حل‌یابی برای بسیاری از مسائل دیگر و نیز کاستن از هزینه بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها بهره گرفت.

یادداشت

این بود که به نابلدی خودش واقف بود و اقتصاد را سپرد دست اقتصاددانان و گذاشت سیستم اقتصادی کار خودش را بکند، بدون آنکه دخالت سیاسی در آن بشود. الان هم راه حل همین است، باید از دانش و تجربه اقتصاددانان بیشتر استفاده شود.

■ **اشاره کردید که نظام به هر شکلی استراتژی مقاومت را انتخاب کرده. اینجایک دوگانگی می‌بینیم از سوی برخی‌ها که اتفاقاً مخالف دولت هم هستند. قاعدتاً مقاومت هزینه هم دارد اما برخی می‌آیند و با بربرد مقاومت عکس می‌گیرند و شعار می‌دهند اما وقتی بحث هزینه‌ها می‌رسد، کلاً دولت را وسط می‌اندازند و می‌گویند مشکلات به ناتوانی دولت برمی‌گردد.**

این کاملاً درست است. اینجا برمی‌گردد به همان خصوصیات فردی که اشاره کردم. صداقت در سیاست خیلی مهم است. اینکه من رقیبم را بخواهم از صحنه خارج کنم به چه وسایلی روی می‌آورم برمی‌گردد به صداقتی که آدم دارد. یک موقعی هست که شما واقعاً معتقدید این رقیب ضعیف است، مدیریت ندارد و به نفع مملکت نیست و می‌خواهید بگذارید کنار. بنده نسبت به آقای احمدی‌نژاد چنین حسی داشتم. یعنی فکر می‌کردم آقای احمدی‌نژاد جمهوری اسلامی را عقب برد. اما وقتی هست که آدم می‌بیند کسی فرد کارآمدی است و به درد هم می‌خورد، منتها خودش می‌خواهد جای او بنشیند. اینجا هست که صداقت عملکرد آدم را شکل می‌دهد که آیا من برای نفع مملکت و پیشبرد مملکت با یکی مخالفت می‌کنم یا اینکه می‌خواهم بروم جای او بنشینم. این نکته واقعاً باید آسیب‌شناسی شود.

اصولگرایان تندرویی که این روزها علیه برجام

سخن می‌گویند کاش به سخنان ترامپ دقت

کنند. ترامپ گفته ایرانیان سر آمریکا کلاه گذاشتند.

می‌گویند یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار پول از ما

گرفتند و هیچی هم به ما ندادند. می‌گویند حق

غنی‌سازی که تابو برای غربی‌ها بود هم توسط

ایرانی‌ها اخذ شد و خلاصه اینکه این قرارداد

صددرصد به نفع ایران است و به همین دلیل من از

آن خارج می‌شوم

افتخارآمیزی نداشته است. مذاکره هم برد-برد بود. یعنی هم طرف ایرانی برد کرد و هم طرف مقابل. آنها می‌گفتند ما نمی‌خواهیم ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند و ایران هم می‌گفت تمام تحریم‌ها و قطعنامه‌های علیه ایران باید برداشته شود. هر دو به هدف‌شان رسیدند و اوضاع هم بد نشد. تا اینکه دیوانه‌ای به نام ترامپ بر سر کار آمد. شما جملات ترامپ را راجع به برجام ببینید. این اصولگرایان تندی که این روزها علیه برجام سخن می‌گویند هم کاش این سخنان را ببینند. ترامپ آمده و گفته ایرانیان سر آمریکا کلاه گذاشتند. می‌گویند یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار پول از ما گرفتند و هیچی هم به ما ندادند. می‌گویند حق غنی‌سازی که تابو برای غربی‌ها بود هم توسط ایرانی‌ها اخذ شد و خلاصه اینکه این قرارداد صددرصد به نفع ایران است و به همین دلیل من از آن خارج می‌شوم.

حالا بازگشت موقعیت بین‌المللی ایران که در آن زمان به نازل‌ترین وضع افتاده بود را هم نمی‌گویم. ترامپ آمد شروع کرد به فشار آوردن که بایاید دوباره مذاکره کنیم. خب این کار که معنی ندارد، آن هم با آدمی که به چیزی پایبند نیست. بعد هم ایران می‌گوید تو که تنها نیستی و چند کشور دیگر هم هستند و تأثیا‌چطور باید به تو اعتماد کنیم؟ دیدید که بولتون که مشاورش بوده می‌گوید ترامپ عصر یک حرف می‌زد، فردا صبح آن حرف را رد می‌کرد و روز بعد هم یک‌طور دیگر. یعنی به هیچ وجه نمی‌شود به او اعتماد کرد. یا مطالبی که الان خواهرزاده‌اش نوشته و گفته او سر پدر ما کلاه گذاشت، بعدش هم آمد سر دولت هم کلاه گذاشت و مالیات نداد و در



بارکد را اسکن کنید
این گفت‌وگورا
بصورت ویدئویی
ببینید



حسین قنبرزاده / ایران

داخلی رخ دهد یا باید ترکیبی از تحول در

سیاست داخلی و خارجی باشد؟

حرف شما بسیار درست است. یعنی حق مردم است که امنیت داشته باشند، حق مردم است که آسایش داشته باشند، حق مردم است که آرامش و آزادی داشته باشند. حق مردم است که در حاکمیت نقش داشته باشند و حکومت را تشکیل بدهند و زمانی که می‌خواهند آن را جابه‌جا کنند. مهم‌ترین وظایفی که دولت‌ها دارند همین چیزهاست. یعنی دولت اول باید امنیت ایجاد کند، بعد به آسایش مردم که هم مادی است و هم معنوی برسد و بعد به بهداشت و درمان مردم برسد و وقتی با یک دیوانه بنا براین اینها وظایف حاکمیت و دولت است. باید هم اینها را با کمترین هزینه‌ها برای مردم تأمین کند. یعنی این‌طور نباشد که بخواهد کاری را انجام دهد اما به قول شما بیش از اندازه مردم در فشار باشند. در شرایط فعلی چرا مردم ما اینقدر تحت فشار هستند؟ علت اصلی آن حاکمیت یک دیوانه‌ای به نام ترامپ در آمریکا است. علی‌رغم اینکه همیشه به قول شما تابو بوده اما چند سال پیش مذاکره شروع شد. نزدیک دو سال شبانه‌روز زحمت کشیدند و به توافقی هم با آمریکا و هم با بقیه قدرت‌های جهان رسیدند. توافقی به نام برجام انجام شد و تمام آن خطراتی که در زمان دولت آقای احمدی‌نژاد ایران را تهدید می‌کرد و ما ۷ قطعنامه تحریمی گرفته بودیم از بین رفت. یعنی نه تنها تمام مسائل اقتصادی ما در آمریکا حل گردفت. یک ایران این طرف و تمام دنیا آن طرف قرار داشت. ما مذاکره کردیم و به برجام رسیدیم. مذاکره‌ای که به لحاظ دیپلماتیک یک افتخار برای ایران است. یعنی تاریخ دیپلماسی ایران مذاکره‌ای به این

آنها می‌گویم تازه به انقلاب رسیده‌ها. طرف می‌آید و چنان از انقلاب، آن هم مقابل کسانی که خودشان در آن دوره فعال بوده‌اند حرف می‌زند که گویی تمام آن تحولات را درک کرده. اما یک ساعت هم آنجا نبوده. یعنی نه در انقلاب بوده، نه می‌داند انقلاب چیست و یا اصلاً سن و سالش اجازه می‌دهد آن دوران را دیده باشد. حتی ما در مسئولان داریم کسانی را که سن‌شان به انقلاب می‌خورد اما نه تنها در انقلاب نبوده‌اند بلکه مواضع‌شان خلاف آن تحولات بوده. اتفاقاً اینها امروز تندتر هستند. اینها در زدن انقلابیون و افکار گوناگونی که وجود دارد، خیلی بیشتر اصرار دارند. انقلابی تا زمانی ارزش دارد که پای هزینه دادن در میان باشد و به قدرت نرسیده باشند. انقلابی بودن بعد از رسیدن به قدرت که خیلی هنر نیست. مسأله‌ای که من دیدم این است که متأسفانه نفاق، ریا و چاپلوسی رشد پیدا کرده. این است که متأسفانه می‌بینیم فلان فرد برای اینکه مسئول بالادستش خوشش بیاید خیلی تندتر از خود او مسائل را مطرح می‌کند. اگر روزی بخواهیم آسیب‌شناسی بکنیم جمهوری اسلامی را، یکی از مسائل بسیار مهم این قضایایی است که اشاره کردم، چاپلوسی و وفادار نمایی.

■ **اشاره کردید که مردم از ابتدای انقلاب و بخصوص در دوره جنگ سختی‌هایی را تحمل کردند و ایستادگی کردند، بنابراین ارتباط بین حاکمیت و ملت برقرار بود. به تعبیری ما الان هم در حال جنگ هستیم و مردم دارند ایستادگی می‌کنند. اما وقتی از این طرف قضیه هم نگاه کنیم، مردم هم انتظاراتی دارند و می‌پرسند که آیا سرنوشت محتوم ما این است که مدام ایستادگی کنیم؟ بعد می‌گویند آیا ما باید مردم دارند انقلاب ندیده بیایند شعار دهند و از جانب ما افتخار کنند. مردم هم انتظار دارند که گشایش‌هایی اتفاق بیفتد. معطوف به وضعیت موجود فکر می‌کنید این گره‌گشایی باید در حوزه سیاست**

خارجی و روابط بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک بودم، دیدارهای مختلفی با محققان داشتم، از جمله دیدار با یک محقق انگلیسی. در آن دیدار بحث جنگ پیش آمد. من گفتم متأسفانه صدام تنها با ما نمی‌جنگید و قدرت‌های دیگری هم پشت او بودند و ما مقاومت کردیم. این فرد به من گفت که روی جنگ ایران و عراق کار کرده‌ام و به شما می‌گویم که ۳۴ کشور که فقط دو تای آنها آمریکا و شوروی بودند صدام را کمک می‌کردند که با شما بجنگد. این یعنی همه دنیا. این ملت در مقابل آن وضعیت ایستاد، چون فاصله‌ای بین ملت و حاکمیت نبود و اعتماد متقابل وجود داشت. اما الان به دلیل عملکردهای بد، مخصوصاً عدم توجه به برخی آزادی‌ها وضعیت این کشور شده. شما همین انتخابات اخیر مجلس را ببینید چرا باید برای اولین بار آمار شرکت‌کنندگان در کل کشور زیر ۵۰ درصد و در تهران ۲۶ درصد باشد؟ این شاید به دلیل همان باشد که رویکردهای فرهنگی محور نبوده و اینکه برخی مدام اصرار دارند باید افراد و گروه‌های مختلف حذف شوند. این حذف‌ها نتیجه‌اش این می‌شود که افتخار ما که همان انتخابات و دموکراسی است، حالا با آسیب روبه‌رو شود که برای دوره‌های آینده حتماً باید برای مشارکت مردم چاره‌اندیشی شود.

■ **با این اوصاف آیا ارزیابی شما این است که ما به سمت و سویی می‌رویم که در جهت تغییر وضعیت به نفع بهبود است؟ هنوز انقلابیون اولیه در کشور ما بر سر کار هستند و آنها تجربیاتی در این خصوص دارند. یعنی آنها هم تجربه قبل از انقلاب را دارند و هم پس از آن را. هنوز در موزه عبرت که من هم در دوران دانشجویی آنجا بودم، سلول بسیاری از چهره‌های شاخص انقلاب و مسئولان فعلی کشور هم آنجا هست یعنی بسیاری از مسئولان فعلی هم وضعیت قبل از انقلاب را دیده‌اند و هم وضعیت فعلی را درک می‌کنند.**

مشکل ما الان کسانی هستند که من به